

دکتر دیوید هاوارد، یوشع-روت، جلسه ۱۹، یوشع ۲۰-۲۱ شهرهای لاویان و پناهگاه

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۹، یوشع ۲۰-۲۱، لاویان و شهرهای پناهگاه است.

با درود مجدد. در این بخش، به دو فصل آخر از بخشی از کتاب یوشع که در مورد آن به عنوان بخش‌های توزیع میراث یا توزیع زمین صحبت کردیم، یعنی فصل‌های ۱۳ تا ۳۱، خواهیم پرداخت. صرفاً جهت مرور فصل‌های ۱۳ تا ۱۹ توزیع هر یک از قبایل را به صورت جداگانه ارائه می‌دهند. فصل ۱۳، قبایلی که در شرق اردن در این نقشه ساکن شدند را نشان می‌دهد.

می‌توانیم سرزمین کنعان را در امتداد اینجا و در واقع در شرق اردن ببینیم، در این مسیر دو و نیم قبیله یوشع ۱۳، و سپس بقیه قبایل در غرب اردن مستقر شدند. مهمترین آنها یهودا در اینجا و افرایم و منسی در بخش اصلی مرکز کشور هستند. فصل‌های ۲۰ و ۲۱ کمی متفاوت هستند.

آنها به شهرها اختصاص داده شده‌اند. ما در بخش قبلی در مورد لاویانی که هیچ سرزمین خاصی دریافت نکردند، اشاره کردیم. فقط برای مرور آن، در فصل ۱۳، در پایان فصل، در آیه ۳۳ آمده است که میراث آنچه قبایل ماوراء اردن نامیده می‌شوند، قبایل شرق اردن، در آنجا به پایان رسید.

سپس آیه آخر فصل ۱۳ می‌گوید، اما به قبیله لاوی، موسی هیچ ارثی نداد زیرا خود خداوند خدای اسرائیل، میراث آنهاست، همانطور که به آنها گفته بود. سپس در اوایل آن فصل، می‌بینیم که فقط به قبیله لاوی آیه ۱۴، فصل ۱۳، می‌گوید که موسی فقط به قبیله لاوی هیچ ارثی نداد زیرا هدایای آتشین به خداوند خدای اسرائیل، همانطور که به آنها گفته بود، میراث آنهاست. بنابراین، امتیاز رابطه شخصی با خدا و امتیاز خدمت به خدا، میراث آنها محسوب می‌شد.

سپس در نهایت در فصل ۱۸، آیه‌ای مشابه، فصل ۱۸، آیه ۷، لاویان هیچ سهمی در میان شما ندارند زیرا کهانت خداوند میراث آنهاست. بنابراین، ما سه دیدگاه متفاوت داریم، هدایای آتشین، کهانت و خود خدا. میراث آنهاست. اما البته همه اینها تحت این ایده خدمت به خدا و رابطه نزدیک با او قرار می‌گیرد.

بنابراین، وقتی به فصل‌های ۲۰ و ۲۱ می‌رسیم، اینها اکنون توزیع شهرها هستند. و به یک معنا، می‌توانیم در مورد فصل ۲۱ فکر کنیم، فصلی که در مورد آنچه شهرهای لاوی نامیده می‌شوند صحبت می‌کند. این مجموعه بزرگتر است.

و باب ۲۰ مجموعه کوچکتر است. اینها شهرهای پناهگاه نامیده می‌شوند. ۴۸ شهر لاوی وجود دارد و آنها در تمام قبایل پراکنده شده‌اند، تقریباً چهار شهر برای هر قبیله.

چند قبیله وجود دارند که شهرهای لاویان در آنها پنج نفر هستند، و به همین ترتیب چند قبیله وجود دارند که فقط سه نفر دارند. اما تقریباً در غیر این صورت، لاویان در هر قبیله چهار نفر در سراسر کشور پراکنده‌اند. چهار ضربدر ۱۲ می‌شود ۴۸.

از طرف دیگر، شهرهای لاویان، ببخشید، شهرهای پناهگاه زیرمجموعه‌ای از آن هستند. شش شهر پناهگاه شهرهای لاویان هستند. آنها در فصل ۲۱ آمده‌اند، اما نوع متفاوتی از شهر هستند که به زودی در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

خب، اول بریم سراغ فصل ۲۰. و اینها شهرهای پناهگاه نامیده می‌شوند. شش تا از آنها وجود دارد.

و من حدس می‌زنم که نقطه شروع واقعی، فصل ۲۱ کتاب خروج است، زیرا اینجا جایی است که خدا برای اولین بار در مورد این موضوع صحبت می‌کند. بنابراین، اگر کتاب مقدس خود را به فصل ۲۱ کتاب خروج ببرید و به آیات ۱۲ تا ۱۴ نگاه کنید، می‌گوید، هر که انسانی را بزند که بمیرد، کشته خواهد شد. اما اگر او در کمین او نبوده، بلکه خدا او را به دست او انداخته است، پس من برای شما جایی تعیین می‌کنم که او بتواند به آنجا فرار کند.

بنابراین، نکته اینجاست که اگر قتل عمد و از پیش برنامه‌ریزی شده باشد، مجازات مرگ وجود دارد. اما اگر غیرعمدی باشد، اگر قتل غیرعمد باشد، مثلاً خدا آنها را می‌بخشد. بنابراین، این نشان می‌دهد که تفاوتی وجود دارد.

خود شریعت، تفاوت در انگیزه‌ها را به رسمیت می‌شناسد و راه‌های مختلفی برای برخورد با آنها دارد. می‌گوید خداوند مکانی را تعیین خواهد کرد که به آنجا فرار خواهید کرد. و البته، یوشع ۲۰ جایی است که در مورد آن مکان‌ها می‌خوانیم.

همچنین توجه داشته باشید که در خروج ۲۱، آیه ۱۴، اگر مردی عمداً به دیگری حمله کند تا او را با حيله بکشد، او را از قربانگاه من دور کن تا بمیرد. بنابراین به نظر می‌رسد که این به این معنی است که اگر کسی در قربانگاه باشد و به قربانگاه چسبیده باشد، نوعی محافظت، نوعی پناهگاه برای او وجود دارد. در حالی که اگر او را از آن دور کنند، از تحت حمایت خدا خارج می‌شوند و می‌توانند کشته شوند.

جالب اینجاست که در کتاب اول پادشاهان چند بار به کسی اشاره شده که به شاخ‌های قربانگاه چسبیده و از آنها به عنوان مکانی برای فرار از کسانی که به او حمله می‌کنند، استفاده می‌کند. در کتاب اول پادشاهان ۱ و ۲، دو بار به این موضوع اشاره شده است. و در کتاب عاموس نیز اشاره‌ای طعنه‌آمیز به خدا وجود دارد. «که می‌گوید»: «من شاخ‌های قربانگاه‌ها را در هم خواهم شکست».

به عبارت دیگر، من هر جایی را که بتوانید در آن پناه بگیرید، از بین خواهم برد. زیرا در زمان عاموس اسرائیل آنقدر فاسد شده بود که خدا فقط می‌گفت، هیچ جایی برای پنهان شدن و هیچ جایی برای فرار وجود ندارد. من مجازات خواهم کرد.

اما بیایید حالا به بخش دوم برگردیم که مفصل‌تر است و در کتاب اعداد، فصل ۳۵ آمده است. و اعداد ۳۵ شرح بسیار مفصل‌تری از شهرهای پناهگاه، با نگاهی به آینده، به ما می‌دهد. و اول از همه، با شهرهای لاویان، اعداد ۳۵، ۱ تا ۸، شروع می‌شود. این با فصل ۲۱ یوشع مطابقت دارد.

سپس آیات ۱۹ تا ۲۹، این فصل درباره این شهرهای پناهگاه صحبت می‌کند. بنابراین آیات ۱۰ و ۱۱، اعداد خداوند خطاب به موسی می‌گوید، با قوم اسرائیل صحبت کن. به آنها بگو، وقتی از اردن به سرزمین ۳۵، کنعان عبور کردید، شش شهر را به عنوان شهرهای پناهگاه خود انتخاب کنید تا قاتلی که کسی را بدون قصد می‌کشد، بتواند به آنجا فرار کند.

باید پناهگاهی از انتقام‌جو باشد. او ممکن است تا زمانی که در جماعت حاضر نشود، نخواهد مرد و. همین‌طور ادامه دارد.

خب، این مقدمه است. این پس‌زمینه‌ی فصل ۲۰ یوشع است که اینجا می‌خوانیم. پس بیایید حالا به آن فصل برگردیم، در نهایت، به خروج تا یوشع، فصل ۲۰.

و خداوند به یوشع دستور می‌دهد همان‌طور که از طریق موسی گفته بود، آیات ۱ و ۲، شهرهایی را به عنوان پناهگاه تعیین کن که من از طریق موسی با تو صحبت کردم تا قاتلی که کسی را ناخواسته یا ناآگاهانه می‌زند بتواند به آنجا فرار کند. آنجا پناهگاهی برای تو از انتقام‌گیرنده خون خواهد بود. و ایده اینجا در مورد غیرعمدی بودن امور در آیه ۳ مهم است.

این به نوعی می‌گوید که ممکن است بدون قصد یا حتی ناآگاهانه به آنجا فرار کنند. بنابراین، دوباره، این درجه‌بندی‌ها و حساسیت قانون نسبت به اینکه این چیزها چه کسانی هستند را نشان می‌دهد. ظاهراً انتقام‌گیرنده کسی بود که می‌توانست بیاید و انتقام بگیرد.

حال، تمام انتقام‌ها در نهایت باید توسط خدا انجام می‌شد. اما این دیدگاه وجود داشت که آنها می‌توانند گاهی اوقات کسی می‌تواند این انتقام‌ها را بگیرد. بنابراین، به طور خاص، انتقام‌گیرنده خون فقط چهار بار در عهد عتیق، در اعداد فصل ۳۵، تثنیه ۱۲ و سپس در دوم سموئیل فصل ۱۴ ذکر شده است.

به نظر می‌رسد که این افراد در بیشتر زمینه‌ها، در یک زمینه غیرقانونی یا نیمه‌قانونی هستند. بنابراین، کسی است. هادام goel نیست که انتقام شخصی بگیرد. اصطلاح اینجا

این اصطلاحی است که از متون دیگر نیز برای ما آشناست. این اصطلاح در کتاب روت یافت می‌شود و به چیزی اشاره دارد که معمولاً به عنوان «نجات‌دهنده خویشاوند» ترجمه می‌شود.

بنابراین، در این مورد، این نوعی از خویشاوند نزدیک است که تعهدات خاصی برای انجام دادن داشته است. اما در این مورد، این بیشتر یک چیز منفی است. ما در کتاب روت می‌بینیم که این موضوع بسیار مثبت‌تر است، جایی که آنها می‌توانند اموال خانواده را بازخرید کنند و غیره.

اما ایده انتقام خون در اینجا، به این معنی است که انتقام‌گیرنده خون آزاد نیست که انتقام شخصی بگیرد. کتاب مقدس به وضوح انتقام را به خود خدا اختصاص می‌دهد. تثنیه ۳۲ آیه ۳۵ به وضوح می‌گوید، انتقام از آن من است.

خداوند می‌گوید: من تلافی خواهم کرد. این موضوع در اشعیا فصل ۳۴ تکرار شده است. و البته، پولس نیز در رومیان ۱۲ از آن نقل قول می‌کند.

و اعداد ۳۵ به وضوح بیان می‌کند که این انتقام‌گیرنده خون فقط تحت شرایط خاصی آزاد است کسی را بکشد. یعنی، اگر شخص دیگری را کشته باشد. و اولاً، اگر از شهر پناهگاه خارج شده باشد.

به عبارت دیگر، آنها در آن پناهگاه امن نیستند. و اگر آن شخص مرتکب قتل شده باشد، نه قتل غیرعمد. بنابراین این موضوع از آیات ۳۵ کاملاً مشخص است.

و بنابراین، ظاهراً انتقام‌گیرنده خون، جایگاه قانونی در جامعه داشت تا انتقام جامعه یا به عبارت دیگر انتقام خدا را اجرا کند، نه انتقام شخصی. جالب است که فصل ۲۰، آیات چهار تا شش، این بخش دوم از

این بخش، در مورد شرایطی که مجرم می‌تواند در شهرهای پناهگاه پناهگاه پیدا کند و مدت زمانی که می‌تواند در آنجا بماند، صحبت می‌کند. و دو چیز در آنجا وجود دارد.

طبق آیه ششم، او تا زمانی که برای قضاوت در برابر جماعت حاضر نشود، در آن شهر خواهد ماند بنابراین، اولاً آنها باید فرصتی برای دفاع از خود در برابر نوعی دادگاه و دفاع از بی‌گناهی خود داشته باشند. و ثانیاً، این باید تا زمان مرگ کاهن اعظم در آن زمان باشد.

سپس قاتل می‌تواند به شهر خود و خانه‌اش به شهری که از آن فرار کرده بود، بازگردد. بنابراین این نکته‌ی مهمی در مورد کاهن اعظم و رابطه‌ی آن شخص با شخصی است که باعث جرم یا جنایت شده است. و آن شخص باید تا زمان مرگ کاهن اعظم در شهر بماند.

حالا چیزهای زیادی از آن ساخته شده است. و از دیدگاه‌های گونه‌شناسی از عهد جدید، با نگاهی به عهد قدیم، عیسی، البته، کاهن اعظم بزرگ ماست. و مرگ او همان چیزی است که همراه با رستاخیزش ما را نجات می‌دهد.

و بنابراین ممکن است برخی ارتباطات گونه‌شناختی وجود داشته باشد. اما مطمئناً، تأثیر فوری و پیام فوری، این موضوع این است که قاتلی که کسی را به‌طور تصادفی کشته است، پس از استدلال در مورد پرونده‌اش آزادانه و بدون هیچ قید و شرطی عمل نمی‌کند. اما باید نوعی مرگ وجود داشته باشد.

و حالا مرگ او نیست، اما مرگ کاهن اعظم نوعی نماد است. و این ماشه‌ای است که به او اجازه می‌دهد به خانه برود، اما نمادی است که یادآوری می‌کند اعمال او بسیار جدی بوده است. جان یک نفر گرفته شده است، حتی اگر سهواً این اتفاق افتاده باشد.

و در آن نقطه مرگی رخ خواهد داد که باعث رهایی می‌شود. سوالی در اینجا مطرح می‌شود که به طور خاص در این متن به آن پرداخته نشده است، اما به نوعی حول آن می‌چرخد.

و این یعنی، شهرهای پناهگاه برای افرادی هستند که مرتکب قتل غیرعمد شده‌اند. آنها باعث مرگ غیرعمد شده‌اند. و بنابراین سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا در عهد عتیق برای گناهان عمدی، قتل یا سایر گناهان و گناهانی که آگاهانه و عامدانه مرتکب می‌شوند، بخشش وجود دارد؟ برخی استدلال کرده‌اند که در سیستم قربانی در هفت فصل اول لاویان، جایی که قربانی‌های صلح، قربانی‌های سریالی، قربانی گناه و غیره را دارید، واقعاً هیچ قربانی خاصی برای گناه عمدی وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که همه آنها برای انواع گناهان غیرعمدی هستند. و در فصل ۱۵ سفر اعداد، یک متن قابل توجه وجود دارد که ظاهراً نشان می‌دهد هیچ بخششی برای گناه عمدی وجود ندارد. در اینجا نحوه خواندن آن آمده است.

اعداد ۱۵ آیه ۳۰. هر کسی که گناه کند، چه بومی باشد چه بیگانه، به عبارت دیگر، بومی یا گر، اصطلاحی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، یک بیگانه. هر کسی که گناه کند، چه بومی باشد چه گر، به خداوند کفر می‌گوید.

و آن شخص باید از قوم خود طرد شود. آیه ۳۱، چون او کلام خداوند را خوار شمرده و از فرامین او سرپیچی کرده است، آن شخص قطعاً باید طرد شود و گناهش بر دوش او باقی می‌ماند. و در نسخه بین‌المللی، وقتی گفته می‌شود هر کسی که با گستاخی گناه کند، به معنای واقعی کلمه در زبان عبری، منظور دست بلند یا برافراشته است.

تقریباً شبیه تصویر تکان دادن مشت خود به صورت خداست. هر کسی که به این شکل گناه کند، به عنوان مقابله جسورانه، رد کردن، به چالش کشیدن خدا، کفرگویی به خدا، هیچ بخششی برای این نوع گناه وجود ندارد. بنابراین، به دلیل استدلال‌هایی از این دست، برخی از مسیحیان در واقع بیشتر استدلال کرده‌اند که بنابراین، این نشان دهنده برتری قربانی مسیح در عهد جدید بر سیستم قربانی عهد عتیق است.

در عهد عتیق هیچ بخششی برای گناه عمدی وجود ندارد، در حالی که قربانی مسیح همه گناهان را پوشش می‌دهد. حال، به عنوان پاسخ، ابتدا می‌خواهم تأیید کنم که بله، البته، قربانی مسیح از همه نوع و در همه موارد، بی‌نهایت برتر از قربانی‌های عهد عتیق بود. کتاب عبرانیان این موضوع را به وضوح بیان می‌کند، به خصوص در فصل‌های ۷ تا ۱۰.

اما اینجا یک سوال محدودتر وجود دارد، و آن این است که آیا گناه عمدی می‌توانست در عهد عتیق بخشیده شود. و من فکر می‌کنم پاسخ قطعاً باید مثبت باشد. در غیر این صورت، نمونه‌های زیادی از گناهان عمدی را می‌یابیم که هیچ مؤمنی به عهد عتیق نمی‌توانست در آن صورت بخشیده شود.

ما ابراهیم را در حال گناه داریم، موسی را در حال گناه، و یوشع را، و داوود را با بت‌شعب. مطمئناً، زناى داوود با بت‌شعب، اتفاقی، تصادفی یا ناخواسته، قتل شوهر بت‌شعب توسط او و غیره نبوده است.

بنابراین، فکر می‌کنم دو نکته وجود دارد که می‌توانیم از این موضوع پشتیبانی کنیم. اول از همه، اگر به لاویان ۱، بحث قربانی سوختنی، مراجعه کنید، خود کلمات به نوعی این را نشان می‌دهند. در لاویان ۱، آیه آمده است که قربانی سوختنی از طرف او پذیرفته خواهد شد تا برای او کفاره باشد، ۴.

و این نشان می‌دهد که می‌توان برای کسی کفاره داد. لاویان ۱۴، آیات ۱۹ و ۲۰ از این صحبت می‌کند که کاهن به همراه هدیه آردی، قربانی سوختنی را بر روی قربانگاه تقدیم می‌کند تا برای او کفاره کند و او پاک خواهد شد. بنابراین، فکر می‌کنم قربانی سوختنی نشان می‌دهد که در عهد عتیق کفاره برای گناهان عمدی وجود دارد.

و دوم اینکه، فکر می‌کنم حتی نگاهی به بخشی از کتاب اعداد هم مهم است. بنابراین، اگر می‌خواهید با من به فصل ۵ کتاب اعداد بروید، که به موضوع گناه عمدی نیز می‌پردازد. و این اعداد ۵، آیات ۶ تا ۸ است. و بگذارید آن را اینجا برای شما پیدا کنم.

بنابراین، خداوند به موسی می‌گوید، اعداد ۵، آیه ۶، وقتی مرد یا زنی مرتکب هر یک از گناهانی می‌شود که مردم با شکستن ایمان به خداوند مرتکب می‌شوند، با قوم اسرائیل صحبت کن. کلمه شکستن ایمان کلمه‌ای است که قبلاً در مورد عخان در یوشع فصل ۷، آیه ۱ در مورد آن صحبت کرده‌ایم، جایی که می‌گوید اسرائیل در مورد چیزهای وقف شده، ایمان خود را به خداوند شکست. و معلوم می‌شود که عخان بود که چیزها را دزدید.

ما اشاره کردیم که این کلمه در زمینه خیانت زناشویی نیز به کار می‌رود. بنابراین در همین نکته، وقتی مرد یا زن هر یک از گناهانی را که مردم مرتکب می‌شوند، مرتکب می‌شود، مجموعه‌ای کامل از گناهان وجود دارد که نمونه‌هایی از این شکستن عهد و پیمان با خدا هستند. بنابراین وقتی شخصی این کارها را انجام می‌دهد و آن شخص به گناه یا تقصیر خود پی می‌برد، باید گناهانی را که مرتکب شده است اعتراف کند و برای اشتباه خود جبران کامل کند، یک پنجم آن را به آن اضافه کند و آن را به کسی که به او بدی کرده است، بدهد.

اما اگر آن مرد خوبشاوند دیگری نداشته باشد، آنگاه در مورد بازگشت [به زندگی عادی] صحبت می‌شود بنابراین در اینجا کاملاً مشخص است که هر یک از این دسته گناهان، شکستن ایمان هستند و بیشتر آنها عمدی خواهند بود. آنها سهواً نیستند.

بخشش وجود دارد. اگر فرد به گناه خود اعتراف کند، پوششی فداکارانه نیز وجود دارد. بنابراین، من فکر می‌کنم تمایز اینجا این است که در عهد عتیق هیچ بخششی برای گناهایی که با دست بالا انجام می‌شوند، به عبارت دیگر، عمداً علیه خداوند به روشی گستاخانه و بدون توبه، وجود ندارد.

اما اگر دست پایین بیاید و فرد به گناه خود پی ببرد و به آن اعتراف کند، آنگاه واضح است که بخشش گناه در اینجا وجود دارد. بنابراین، به نظر من، این نکته دلگرم‌کننده‌ای است که ما بشنویم و برای بنی اسرائیل نیز این نکته را در نظر داشته باشیم که حتی برای آن نوع گناهان نیز بخشش وجود دارد. پس برگردیم به کتاب یوشع و کلام آخر در مورد فصل ۲۰.

بنابراین، کاری که آنها انجام دادند این بود که شش شهر را کنار گذاشتند، آیات هفتم تا هشتم، و سه تا از آنها در منطقه ماوراء اردن، در شرق اردن، و سه تا در غرب اردن قرار داشتند. و با توجه به پراکندگی آنها در سراسر اردن، رسیدن به هیچ یک از آنها بیش از یک روز پیاده‌روی، یک روز سفر نیست. بنابراین، در سراسر سرزمین برای هر کسی که نیاز به یافتن این نوع پناهگاه داشت، دسترسی وجود خواهد داشت.

خب، این یک مفهوم واقعاً جالب است. آیه نهم به نوعی خلاصه کل ماجرا است. اینها شهرهایی هستند که برای همه قوم اسرائیل و غریبانی که در میان آنها ساکن هستند، یعنی بیگانه، خارجی، خارجی، تعیین شده است تا هر کسی که شخصی را بدون قصد کشته باشد، به آنجا فرار کند تا به دست انتقام گیرنده خون، تا زمانی که او در مقابل جماعت حاضر نشود، کشته نشود.

بنابراین، این یک نوع تفکر زیبا، بسیار جالب و جذاب است. اگر نمونه‌هایی از آن را بعداً در کتاب مقدس داشته باشیم، عالی می‌شود، جایی که کسی این کار را در داستان‌های روایی در کتاب داوود یا سموئیل یا جایی دیگر، پادشاهان، انجام داده باشد. متأسفانه، از دیدگاه مدرن ما، هیچ نمونه‌ای از اجرای آن نمی‌یابیم.

بنابراین، یا واقعاً هرگز چنین چیزی اجرا نمی‌شد، یا اگر هم اجرا می‌شد، نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت خدا احساس می‌کردند که ثبت آن برای ما ضروری نیست. اما مطمئناً، اصول اینجا هستند و نشان می‌دهند که خدا خدای مهربان است، معیارها و ارزش زندگی انسان را حفظ می‌کند. باید برای آن جبرانی وجود داشته باشد، اما همچنین برای کسی که به طور تصادفی کسی را می‌کشد، رحمت وجود داشته باشد.

آنها می‌توانند پناهگاهی پیدا کنند و از آن نجات یابند. بنابراین، فصل ۲۱، شش شهر پناهگاه است که زیرمجموعه‌ای از مجموعه بزرگتر شهرها، یعنی شهرهای لاویان، هستند. بنابراین، اکنون به فصل ۲۱ می‌رویم و شهرهای لاویان را بررسی می‌کنیم.

و اولین چیزی که متوجه خواهیم شد این است که در آیه ۲۱، سه آیه اول، روایت کوتاه پایانی است که در آن کسی برای پرسیدن زمین از یوشع و رهبران می‌آید. ما نمونه‌های قبلی از کالب و دختر کالب، عکسه، و دختران صلفحاد، قبایل یوسف را داریم. و این پنجمین مورد است، جایی که در آیه اول، فصل ۲۱ آمده است، زمانی که روسای خاندان‌های لاویان نزد العازار کاهن و یوشع پسر نون و روسای خاندان‌های قبایل قوم اسرائیل آمدند.

بنابراین، به توضیحات رسمی اینجا توجه کنید. این العازار کاهن، یوشع پسر نون است. بنابراین دو رهبر منصوب، کاهن و یوشع، رهبر دیگر.

بنابراین، همه این کارها به طور مرتب و منظم انجام می‌شود. نکته همین است. و من فکر می‌کنم این رشته‌ای است که می‌توانیم در تمام طول فهرست توزیع زمین ببینیم.

این یک زمین‌خواری در اوکلاهما نیست که مردم برای تصاحب قطعه زمین خود هجوم آورده باشند. همه چیز دستور داده شده است. ما تمام شواهد را در فصل‌های ۱۳ و ۱۹ می‌بینیم.

و این به همان ترتیب ادامه دارد. آیه دوم، آنها در شیلوه در سرزمین کنعان به آنها گفتند: خداوند از طریق موسی دستور داده است که به ما شهرهایی برای سکونت به همراه مراتع و دام‌هایمان داده شود. بنابراین، به فرمان خداوند، قوم اسرائیل شهرها و مراتع زیر را از میراث خود به لاویان دادند.

سپس بقیه فصل را می‌بینیم، نوعی قرعه‌کشی و توزیع شهرها بر اساس آن قرعه‌ها. تقریباً یک فهرست غیرقابل نفوذ است. یک مرور کلی در آیات چهار تا هشت وجود دارد.

این درباره طوایف مختلف، پسران هارون، نوادگان هارون، قرعه، آیه چهار، از طوایف قهاتیان می‌گوید. و سپس جرشونیان، آیه شش، مراریان، همه این نوادگان هارون، کاهن اعظم، کاهن اعظم اصلی. و خلاصه آن در آیه هشت، شهرها و چراگاه‌های آنها که قوم اسرائیل طبق فرمان خدا از طریق موسی به قید قرعه به لاویان دادند.

بنابراین، ما این ایده، ببخشید، را می‌بینیم که زمین بر اساس قرعه‌کشی توزیع می‌شود. و البته این چیزی است که بعداً در عهد عتیق نیز می‌یابیم. و مطمئناً به نظر می‌رسد که این چیزی است که خدا آن را ترتیب داده است.

کتاب امثال در مورد چگونگی برنامه‌ریزی و تعیین قرعه‌کشی توسط خدا صحبت می‌کند. بنابراین امروزه، اکثر مسیحیان با انداختن تاس یا چیزهایی شبیه به آن، قمار را منع می‌کنند. اما در کتاب مقدس، این نوع کارها بخشی از روشی است که خدا کار می‌کرد و اراده خود را به قومش شناساند.

یک نوع پاورقی جالب در این مورد، یک نکته فرعی در کتاب استر وجود دارد. کلمه اصلی برای مقدار زیاد در است. در کتاب استر، شاید به یاد داشته باشید که آنها همچنین برای تعیین روزهای گoral زبان عبری کلمه. که به یهودیان حمله می‌شود و غیره، قرعه‌کشی می‌کردند.

کلمه آنجا «پور» است، «پور». «و بسیاری از محققان کل داستان استر یا بخش‌هایی از آن را باور نکرده‌اند. یکی از دلایل این است که کلمه «پور» «با کلمه» گورال «متفاوت است».

این کلمه برای آن مقدار زیادی که معمولاً پیدا می‌شود، نیست. و آنها فکر می‌کردند که استدلال می‌کنند که کتاب استر فقط تخیلی است یا بخشی از آن تخیلی است. اما جالب است که جایی در دهه ۱۹۶۰، شاید اوایل دهه ۷۰، در حفاری جایی در بین‌النهرین، یک مکعب کوچک به ابعاد حدود دو یا سه اینچ در هر طرف از جنس خاک رس کشف شد.

و در زبان آشوری، شاید در زبان فارسی، کلمه پور، پور بود. و این یک تأیید خارج از کتاب مقدس واقعاً جالب بود که در آن زمان، این کلمه‌ای بود که استفاده می‌شد، اگرچه معمولاً در کتاب مقدس، کلمه متفاوتی برای لات است. اما به هر حال، نکته اینجاست که مردم، لاویان، تمام شهرهای خود را با تقسیم‌بندی دقیق به دست آوردند.

و باز هم، لاویان، با پراکندگی در میان قبایل، اساساً چهار شهر لاوی در هر قبیله، آنها نوعی خمیرمایه و نمک و نور در خود قبایل بودند، یا حداقل باید می‌بودند. بعداً در تاریخ اسرائیل می‌دانیم که آنها بودند بسیاری از مواقع فاسد می‌شدند و کاهن اعظم به اندازه پادشاه فاسد بود. اما این وظیفه آنها بود.

این یک وظیفه معنوی بود. و آنها در یک منطقه کوچک و مقدس مستقر نشده بودند. آنها پراکنده بودند.

فکر می‌کنم این درس خوبی برای امروز ماست. من در حوزه تبلیغی کلمبیا بزرگ شدم. کلیشه رایج در مورد مبلغان مذهبی شاید از قرن نوزدهم این است که آنها به هر کجا که می‌خواستند می‌رفتند، آفریقا، آمریکای لاتین یا آسیا، و این مجتمع‌های تبلیغی را تأسیس می‌کردند.

و آنها بسیار خوب و بسیار مجلل و غیره بودند. و از آنجا، آنها به مناطق نامقدس و بی‌خدای اطراف خود می‌رفتند. من خوش شانس بودم که با این مبلغ مذهبی همراه بودم، و امروزه اکثر مبلغان مذهبی اینگونه هستند، جایی که ما فقط در میان کلمبیایی‌ها زندگی می‌کردیم.

و ما با همسایه‌هایمان دوست شدیم و توانستیم با آن، خارج از برنامه‌های رسمی که مبلغان مذهبی ممکن است از طریق کلیساها یا چیزهای دیگر داشته باشند، درباره مسیح صحبت کنیم. بنابراین، این هم نمونه خوبی از این نوع چیز است. در این بخش کوچک پایانی، می‌خواهم فصل ۲۱ یوشع را تمام کنم.

این فصل درباره شهرهای لاویان است. و این فصل پایانی کل میراث زمین، فهرست توزیع زمین، بخش‌های ۲۱ تا ۲۳ است. اما سه آیه آخر یوشع فصل ۲۱ به نوعی جمع‌بندی کل کتاب تا به اینجا است ۱۳.

و از برخی جهات، این آیه تمام مضامین اصلی کتاب را در بر می‌گیرد. بنابراین، ببینید نگاهی به آن بیندازیم و به طور خلاصه آن را بررسی کنیم. در یوشع ۲۱ آیه ۴۳ آمده است که خداوند تمام سرزمین را به اسرائیل داد.

بنابراین، ایده هدیه خداوند مطرح است. این هدیه همچنین برای قوم او، اسرائیل، یعنی سرزمین است. خداوند تمام سرزمینی را که سوگند خورده بود به پدرانانشان بدهد، به اسرائیل بخشید.

پس این عهد ابراهیمی است. این خدای وعده دهنده است. بنابراین، همه این موارد در اینجا فقط در چند کلمه در این آیات خلاصه شده‌اند.

بنابراین، آنها آن را تصاحب کردند. این ایده ارث است. آنها در آنجا ساکن شدند.

آیه ۴۴، خداوند به آنها آرامش داد. این ایده از آرامش وجود دارد که ما در این کتاب در مورد آن صحبت کرده‌ایم. همانطور که برای پدرانانشان قسم خورده بود، از هر طرف به آنها آرامش داد.

باز هم، خدای وفای به عهد، هیچ یک از دشمنانشان در برابر آنها مقاومت نکرده بود. بنابراین این موضوع فصل اول، آیه پنجم را تداعی می‌کند. هیچ کس در برابر یوشع مقاومت نخواهد کرد زیرا خدا همه دشمنانشان را به دست آنها سپرده بود.

و سرانجام، در آیه ۴۵، حتی یک کلمه از تمام وعده‌های خوبی که خداوند به خاندان اسرائیل داده بود، به شکست نینجامید. همه به وقوع پیوستند. پس باز هم، خدای وفای به عهد، هیچ یک از آن وعده‌ها را به شکست نینجامید.

حالا جالب شد. فکر می‌کنم اکثر نسخه‌های انگلیسی می‌گویند حتی یک کلمه از وعده‌ها هم شکست نخورد. FELL، در عبری، کلمه «افتاده» آمده است.

و انگار اصل مطلب گفته می‌شود، هیچ‌کدام از کلمات هدر نمی‌روند. آنها فرود آمدند و جذب شدند. آنها دریافت شدند.

هیچ یک از کلمات به عنوان زائد و اضافی به زمین نیفتادند. آیه جالبی مشابه این وجود دارد. این آیه در کتاب اول سموئیل آمده است.

و این در زمینه صحبت کردن خدا با، یا صحبت کردن سموئیل است. و من می‌خواهم به آن، اول سموئیل فصل سوم، پردازم. و در این فصل، سموئیل را داریم که اکنون به عنوان مرد بعدی خدا منصوب می‌شود.

و او با الی روبرو می‌شود و خدا در طول شب با سموئیل صحبت می‌کند. و معلوم می‌شود که او پیامی از عذابی دردناک برای خاندان الی دارد. اما سپس در پایان فصل در آیات ۱۹ تا ۲۰، سموئیل را ارزیابی می‌کند و می‌گوید که این مرد بعدی خداست.

و این چیزی است که در آن آمده است. اول سموئیل ۳، آیه ۱۹. و سموئیل بزرگ می‌شد و خداوند با او می‌بود و نمی‌گذاشت هیچ یک از سخنانش بر زمین بیفتد.

دقیقاً همان ساختاری که در یوشع داریم، با این تفاوت که یوشع به زمین اشاره نمی‌کند. اما ایده‌ی افتادن کلمات در هر دو جا وجود دارد. و ایده‌ی کلمات مهم است.

آنها هدر نرفته‌اند. و به همین دلیل، تمام اسرائیل از دان تا بتشبع، از شمال تا جنوب، می‌دانستند که سموئیل به عنوان پیامبر خداوند شناخته شده است. بنابراین، این یک پایان فوق‌العاده برای کتاب یوشع است، آیا این خلاصه‌ای از وعده‌های اوست که او سرزمین را بخشید، دشمنان را رهایی داد، نه اینکه یکی از وعده‌هایش محقق شود؟

و این خلاصه بخش ارث است. و سپس آخرین نصیحت‌ها در فصل‌های ۲۲ تا ۲۴ آمده است. شما

، این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۱۹، یوشع ۲۰-۲۱، لایوان و شهرهای پناهگاه است.